

## نقش جغرافیا و تاریخ در معنای معماری جوامع خرده فرهنگ از منظر نشانه شناسی

نیکو بختیاری\*  
وحید شالی‌امینی\*\*  
محمدرضا پورزرگر\*\*\*

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۰/۷

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۳/۱۲

### چکیده

در نظریه‌های هنری و ادبی نظریه‌پردازان مختلف در قرن بیستم، ایده قطعی نبودن معنا مطرح شده است. همچنین گفته شده که در شرایط تاریخی، اقتصادی و جغرافیایی مختلف معناهای گوناگونی از یک متن واحد به دست می‌آید. این نظریات به معنای رها کردن پروسه تولید معنا نیست بلکه ضرورت پرداختن به عوامل تکثر معنایی را بیشتر می‌کند. مقاله حاضر با این رویکرد سراغ بناهای مسکونی مسیحیان روستای سپورغان شهرستان ارومیه رفته است و به بررسی و تحلیل نقش جغرافیا و تاریخ در شکل‌گیری معنای معماری خرده فرهنگ پرداخته است و این روند را از مرحله ساخت تا تأویل انجام داده است. روش تحقیق توصیفی - تحلیلی است و رویکرد کلی آن استقرایی است. مصداق این پژوهش بناهای مسکونی روستای مسیحی‌نشین سپورغان شهرستان ارومیه است. نتایج تحقیق در دو مرحله ساخت و تأویل قابل طبقه بندی هستند: در مرحله ساخت جغرافیا می‌تواند عاملی باشد که عناصر فرهنگی اقلیت در معماری خرده فرهنگ بیشتر متجلی شود، به شرطی که منطقه ساخت بنا با موطن اصلی فرهنگ اقلیت همسایه باشد. همچنین اگر فرهنگ اقلیت در سرزمین مورد استفاده خرده فرهنگ، سابقه تاریخی طولانی‌تری داشته باشد، عناصر معماری فرهنگ اقلیت در بناهای خرده فرهنگ به لحاظ کمی و کیفی برجسته خواهند شد. در مرحله تأویل بناهای معماری خرده فرهنگ، جهت‌گیری تحولات تاریخی تأثیر بسیار زیادی در تفاوت‌های تأویلی دارد.

**کلیدواژه‌ها:** خرده فرهنگ، معماری، معنا، جغرافیا، تاریخ

Email: bakhtiari\_nikoo@yahoo.com

\*.دانشجوی دکتری گروه معماری دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی، تهران، ایران

\*\*.استادیار گروه معماری دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

Email: vah.shali\_amini@iauctb.ac.ir

Email: moh.pourzargar@iauctb.ac.ir

\*\*\*.استادیار گروه معماری دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی، تهران، ایران

## مقدمه

معناشناسی یکی از وسیع‌ترین شاخه‌های علوم انسانی است؛ به گونه‌ای که هر متفکری خواسته یا ناخواسته در این حوزه فکری نوشته است. این جریان فکری پرسش‌هایی درباره تولید معنا مطرح می‌کند و همانند سایر حوزه‌های فلسفی به چگونگی و چرایی فرایند معنا می‌پردازد. پاسخ‌های داده‌شده به این پرسش‌ها در سه سطح مطرح شده‌اند: ۱. اساس معنا بر نیت و ذهنیت مؤلف داده شد؛ ۲. مبنای فهم را متن قرار دادند؛ ۳. ارجحیت ذهنیت مخاطب یا تأویلگر. وجه مشترک هر سه پاسخ در میان اکثر متفکران قرن بیستم این است که ذهنیت مؤلف، متن و ذهنیت مخاطب تحت تأثیر شرایط تاریخی، جغرافیایی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی حاکم بر جامعه است و همه این عوامل در شکل‌گیری معنا نقش دارند اما طبیعی است که نقش فرهنگ برجسته باشد (آبادی؛ فتاحی‌زاده، ۱۴۰۰: ۵۴۰). زیرا فرهنگ همان معناست و چون مخاطب‌های گوناگون در شرایط محیطی مختلف، معناهای متفاوت از متن اخذ می‌کنند، پس نمی‌توان هیچکدام از معانی اخذشده را قطعی دانست. نیروهای متفاوت و متضادی در شکل‌گیری یک متن نقش دارند و در هر خوانشی این امکان وجود دارد که یکی از این نیروها توان بیشتری داشته باشد و معنا را تعیین کند. این نبرد انتزاعی نیروها در زمان خلق اثر نیز وجود داشته است. خاستگاه اصلی این نیروها جغرافیا، تاریخ، اجتماع و اقتصاد است. تعاملاتی که از دل این چهار عامل برمی‌خیزد، امکان چندمعنایی را مهیا می‌کند. هرچه تفاوت‌های جغرافیایی و تاریخی دو منطقه با یکدیگر متفاوت باشد، فرهنگ آن‌ها نیز فرق خواهد کرد و از آنجایی که فرهنگ چیزی نیست جز نظامی از معناها، پس با تحول شرایط اجتماعی و اقتصادی، دلالت‌های معنایی هر جامعه‌ای متحول می‌شود و خودبه‌خود فرهنگ اجتماعی نیز تغییر می‌کند. پس در خوانشی که توسط مخاطب پست‌مدرن صورت می‌گیرد، نمی‌توان به یک معنای قطعی تکیه کرد (پاشایی؛ قاسمی پُرشکوه، ۱۴۰۱). اما باید دانست چه عواملی از زمان تولید تا تأویل باعث می‌شوند که یک متن فرهنگی

از معنای قطعی تهی شود.

این موضوع در یکی از انواع خاص فرهنگ، یعنی خرده فرهنگ‌ها اهمیت بیشتری خواهد داشت. منظور این پژوهش، خرده فرهنگ‌های دینی است. مانند مسیحیان ایران یا مسلمانان اروپا. این جوامع محصول تلفیق فرهنگ اقلیت و فرهنگ اکثریت هستند. «می‌توان خرده فرهنگ را شیوه خاص زندگی گروهی از مردم دانست که درون یک فرهنگ بزرگتر قرار دارند. در واقع خرده فرهنگ‌ها مشتمل بر روش‌ها، بینش‌ها، ارزش‌ها و شیوه‌های رفتاری است که در درون گروه‌های کوچک از یک جامعه جریان دارد و موجب تفاوت‌های فکری و رفتاری آن‌ها با یکدیگر می‌شود. این گروه کوچک می‌تواند خود در جامعه‌ای دیگر گروه اکثریت باشد» (ستوده؛ رنجبر، ۱۳۹۹، ۵۳-۵۴) به‌طورمثال مسیحیان ساکن ایران و مسیحیان ساکن چین دو جامعه خرده فرهنگ متفاوت هستند. فرهنگ مورد اول تلفیق فرهنگ ایرانی و مسیحی است و فرهنگ مصداق دوم تلفیق فرهنگ چینی و مسیحی است. حتی در میان مسیحیان ایران، بین مسیحیان بخش آذربایجان ایران و مسیحیان ساکن اصفهان تفاوت‌های فرهنگی وجود دارد. فرهنگ اکثریت و فرهنگ اقلیت بین مسیحیان آذربایجان و مسیحیان اصفهان یکسان است، اما نحوه تلفیق این دو فرهنگ در دو بخش متفاوت جغرافیایی ایران، که پیشینه تاریخی متفاوتی هم دارند، متمایز است. دو عامل اساسی جغرافیا و تاریخ از عوامل تعیین‌کننده نحوه تعامل دو فرهنگ اکثریت و اقلیت در یک خرده فرهنگ هستند (Nunn, 2009).

با وجود اینکه فرهنگ یک مفهوم انتزاعی است اما خودش را در آثار و آیین‌های عینی فراوانی آشکار می‌کند. یکی از اینها آثار معماری و به‌خصوص بناهای مسکونی است. یک رابطه متقابل و تعامل بین انسان، فرهنگ و محیط پدیدار می‌شود. تحلیل‌های راپاپورت<sup>۱</sup> بیانگر این مطلب است که نیروهای دینی، قومی و ملی هر فرهنگی، نیروهای اولیه یا اصولی یا تعیین‌کننده فرم خانه هستند و مابقی عوامل مانند عوامل فیزیکی، اقلیم، موقعیت و بستر و اقتصاد، عوامل تغییردهنده فرم خانه محسوب می‌شوند (Rapoport, 2005).

قاجار و اوایل پهلوی در آن ساخته شده‌اند، هنوز سالم مانده و در برخی از آن‌ها سکنه هم حضور دارد.

### پیشینه

تحقیقات انجام‌شده در حوزه نشانه‌شناسی معماری محدود نیست اما تقریباً همگی موارد، مجموعه‌ای از بناها را از دیدگاه یک نظریه مشخص تحلیل کرده‌اند. در تحقیق دیگری واعظی و همکاران (۱۳۹۷) به ارائه نگرشی نوین در طراحی معماری با رویکرد معناشناسی امبرتو اکو پرداختند. این تحقیق شامل تحلیل‌های نظری است و در پایان، معماری ایران را از دیدگاه اکو بازخوانی کرده است. دباغ و مختاباد امری (۱۳۹۰) به تأویل معماری پست‌مدرن از منظر نشانه‌شناسی پرداخته‌اند. نشانه‌شناسی با دریافت رمزگان زیباشناختی، اجتماعی و فرهنگی هر طرح، مفاهیم مستتر در آن را بازشناخته و ایده‌های برآمده از رمزگان معماری را هدایت می‌کند و لایه‌های درونی و پنهان طرح را تأویل و مکشوف می‌گرداند. در معماری پست‌مدرن مخاطب همواره در تلاش است تا معنای جدیدی برای هر متن معماری بسازد. بلوکی و اخوت (۱۳۹۴) مقاله‌ای با عنوان «بررسی تطبیقی تشابهات و تمایزات خانه‌های مسلمانان و زرتشتیان در یزد» منتشر کردند. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد علاوه بر فرهنگ دینی به‌عنوان مهم‌ترین عامل، اقلیم و جغرافیا، اقتصاد، مسائل سیاسی و امنیتی نیز در شکل‌گیری ساختار کالبدی خانه‌های سنتی یزد تأثیرگذار بوده‌اند. بنابراین هرچند در برخی بخش‌های این خانه‌ها تشابه‌هایی دیده می‌شود، تمایزهایی در خانه‌های پیروان این دو دین به چشم می‌خورد، که نشانگر تأثیر عمیق اعتقادات، ارزش‌ها و باورهای زرتشتیان و مسلمانان یزد در کالبد خانه‌هایشان است. در مقاله دیگری معاریان و همکاران (۱۳۸۹) به تأثیر فرهنگ دینی بر شکل‌گیری خانه مقایسه تطبیقی خانه در محله مسلمانان، زرتشتیان و یهودیان کرمان پرداختند. این تحقیق نشان می‌دهد همجواری زرتشتیان با مسلمانان موجب شده است که آن‌ها مذهب خود را با رویکردی اسلامی و ایرانی تفسیر و توجیه کنند و معماری آن‌ها به معماری مسلمانان بسیار شبیه شود.

بدیهی است منظور از متن تنها متون نوشتاری نیست و بناهای معماری نیز یک متن محسوب می‌شود که مخاطب آن را تأویل می‌کند. این تأویل در بناهای معماری خرده‌فرهنگ‌ها دچار پیچیدگی‌هایی خواهد شد که مهم‌ترین دلیل این چالش دو عامل جغرافیا و تاریخ است. در حقیقت این دو عامل بنیادین در معماری خرده‌فرهنگ‌ها، هم در مرحله تولید متن مسبب چندمعنایی اثر می‌شوند و هم در مرحله خوانش متن. تحلیل چگونگی این تأثیرات هدف اصلی این مقاله است. مصداق این پژوهش، روستایی است که در آن بناهای معماری خرده‌فرهنگ مسیحیان شهرستان ارومیه ساخته شده‌اند؛ روستای سپورغان. برای تحلیل منسجم مفاهیم معنا، تأویل و دلالت از نظریه نشانه‌شناسی امبرتو اکو استفاده شده است.

### سؤال‌ها

۱. جغرافیا و تاریخ چگونه در مرحله تولید متن و در تعامل دو فرهنگ اکثریت و اقلیت آن جامعه خرده‌فرهنگ تأثیر می‌گذارد و این تعامل چگونه خودش را در بناهای مسکونی معماری آن جامعه نشان می‌دهد؟
۲. جغرافیا و تاریخ چگونه در ایجاد تأویل‌های متفاوت در مرحله خوانش متن تأثیر می‌گذارند؟

### روش

رویکرد کلی این پژوهش استقرایی است و بر همین مبنا با بررسی معماری خرده‌فرهنگ مسیحیان شهرستان ارومیه به یک بینش کلی نسبت به نقش جغرافیا و تاریخ در چندمعنایی متون معماری کسب می‌شود. مصداق پژوهش، خانه‌های مسکونی روستایی مسیحیان ارومیه است اما با بناهای مسکونی مسیحیان نقاط دیگر ایران نیز مقایسه‌هایی انجام می‌شود. اطلاعات کسب‌شده از بناهای مسکونی روستای سپورغان به دو روش به دست آمده است: اول، مطالعه تحقیقات و اسناد پیشین درباره این روستا و دوم، مشاهدات میدانی از این بناها و عکسبرداری و همچنین گفت‌وگو با اهالی مسن روستا درباره پیشینه تاریخی این بناها. روستای سپورغان جزء معدود روستاهایی است که بناهای مسیحیانی که اواخر

فضا و مکان» به ریشه‌های مطالعاتی که جغرافی‌دانان درباره معماری کرده‌اند پرداخته و نشان داده که کماکان تحقیق پیرامون ارتباط جغرافیا و معماری ضروری است. درباره روستای سپورغان مقاله‌ای عباس‌زاده و بهجت (۱۳۹۹) با عنوان «واکای ساختار معماری خانه‌های تاریخی و سنتی روستای سپورغان شهرستان ارومیه» منتشر کرده‌اند و در آن وجوه مختلف معماری این بناها تشریح شده است.

در تحقیقات ذکرشده پیرامون نشانه‌شناسی معماری دیدیم که چگونه نظریه‌های نشانه‌شناسی را در گروهی از مصادیق معماری تحلیل کرده‌اند. همانطور در تحقیقات معماری خرده‌فرهنگ دیدیم که معماری اقلیت با معماری اکثریت چه نسبتی برقرار می‌کند. اما آنچه تاکنون مورد غفلت قرار گرفته این سؤال است که عوامل بنیادینی همانند جغرافیا و تاریخ چگونه در نحوه تلفیق فرهنگ اکثریت و فرهنگ اقلیت در یک خرده‌فرهنگ تأثیر می‌گذارند و نهایتاً باعث ایجاد چندمعنایی در اثر می‌شوند.

### چهارچوب نظری

اکو درباره فرهنگ دو پیش‌فرض دارد: الف. کل فرهنگ باید به‌عنوان یک پدیده نشانه‌شناختی مطالعه شود؛ ب. تمام جنبه‌های یک فرهنگ ممکن است به‌عنوان محتوای یک فعالیت نشانه‌شناسی مطالعه شود (کریمی، دادور، ۱۳۹۹) همچنین بینش اومبرتو اکو نسبت به نشانه‌شناسی یک بینش فلسفی است. یعنی نشانه‌شناسی درنهایت به نظام فلسفه تعلق دارد؛ همانند سایر حوزه‌های مطالعاتی اکو (Valli, 2021). بنیان اصلی این مدل رویکرد معناشناختی دانشنامه‌ای<sup>۲</sup> به فرایند دلالت است. این رویکرد در مقابل معناشناسی فرهنگ‌نامه‌ای<sup>۳</sup> قرار دارد. او عنوان کرد که با تکیه به قواعد و معیارهای معناشناسی دانشنامه‌ای می‌توان دلالت را از انحصار مدلول‌های ایستا، یعنی هر آنچه که در فرهنگ‌نامه‌ها در مقابل یک واژه نوشته شده، رها کرد و به عرصه مدلول‌های پویا و فعال برد. اکو تأکید می‌کند که هدفش از ساخت این اصطلاح جدید بررسی نوعی از معناشناسی است که «با ایده ایستای معنا مراد شده دارد و

یهودیان نیز به‌عنوان بخشی از مردم ایران، با توجه به اهمیت موضوع امنیت برای آن‌ها، نوعی از معماری را انتخاب کرده‌اند که به این خواسته آن‌ها پاسخ بگوید؛ هرچند زندگی در کنار مسلمانان و پذیرش قواعد عمومی دین حاکم، به زندگی و عقاید آن‌ها تعادل بخشیده و آن‌ها را بخشی از جامعه و ملت ایرانی کرده که باید برای تعالی آن تلاش کنند. پیرامون بناهای معماری اقلیت‌های مذهبی ایران کاراحمدی و همکاران (۱۳۹۷) مقاله‌ای با عنوان «بررسی تطبیقی معماری مدارس ارامنه و میسیونرهای فرانسوی شهر اصفهان در دوره معاصر از منظر تحولات تاریخی و سبکی» منتشر کرده‌اند. آن‌ها به نتایج مهمی رسیده‌اند: نتایج حاصل از پژوهش مذکور به دو بخش کلی تقسیم می‌شود؛ بخش اول در ارتباط با تحولات تاریخی است که منجر به ایجاد یا احداث مدارس شده است که خود به دو دسته تقسیم می‌شود: دسته اول عوامل صورت گرفته یا اشخاصی است که در ایجاد و شکل‌گیری مدارس نوین ارامنه جلفا نقش داشته‌اند. از این میان می‌توان به نقش کلیساها، شکل‌گیری دوره رنسانس در اروپا، ارتباط ارامنه داخل کشور ایران با کشورهای اروپا و شرق آسیا از طریق فعالیت‌های اقتصادی و حمایت مالی ارامنه داخل و خارج کشور اشاره کرد. دسته دوم عواملی که به ایجاد و احداث مدارس توسط میسیونرهای غربی (فرانسه) مربوط می‌شود که در این میان سیاست دولت فرانسه به منظور گسترش نفوذ خود در ایران از طریق فرهنگی و تبلیغ آموزه‌های دینی از اهم عوامل است. بخش دوم در ارتباط با سبک‌شناسی معماری معاصر اقلیت‌های مذهبی در شهر اصفهان است. سبک معماری در این بناها عمدتاً به‌صورت تلفیقی از معماری کلاسیک سنتی ایران و معماری کلاسیک غربی مشاهده می‌شود. در حوزه تأثیر تاریخ و جغرافیا بر معماری فوجیتا، اچ (۲۰۱۹). در مقاله‌ای با عنوان «تاریخ و جغرافیای معماری معاصر»، با انتخاب معماری ژاپن نشان داده است که چگونه عوامل جغرافیایی و تاریخی در چند دهه اخیر باعث تحولاتی در معماری ژاپن شده است. همینطور فورده، ال آر (۱۹۸۴) در مطالعه‌ای با عنوان «معماری و جغرافیا: به سوی یک دغدغه متقابل برای

به دنبال الگویی برای استفاده در تدوین فرهنگ‌نامه‌ها نبوده است» (Bianchi; Gieri, 2009: 18). در بنیانگذاری این نوع معناشناسی، باید ویژگی‌هایی را در نظر گرفت که «شرط لازم و کافی برای برقراری تمایزهای معنایی به حساب می‌آیند» (Eco, 2005: 3)؛ تمایزهایی که به مفهومی خاص اعتبار بخشیده و آن را از مفاهیم دیگر جدا می‌کنند. برای آکو معنا در الگوی معناشناختی تولید می‌شود. الگویی که در آن «همه تفاسیر گذشته از یک دال ثبت شده و از نظر عینی شبیه کتابخانه‌ای است که نه تنها کتاب‌ها و مکتوبات را در خود جای داده است بلکه شامل تمام اطلاعات غیرکلامی است که به نوعی ثبت شده است؛ از نقاشی‌های صخره‌ای گرفته تا آرشیوهای فیلم» (Eco, 1976: 109) به عبارت ساده‌تر در رویکرد دانشنامه‌ای یک دال یا بیان براساس تمامی دانشی که از حوزه‌های گوناگون در ذهن گیرنده است، به یک مدلول یا محتوای متمایز از دیگران دلالت می‌کند. پس دانش گیرنده است که محتوا را مشخص می‌کند؛ این دانش چیزی نیست جز مجموعه رمزگانها. در نتیجه فرهنگ هم چیزی نیست جز دانش مشترک بین گروهی مشخص از انسان‌ها؛ دانشی که براساس آن کنش‌های ارتباطی انجام می‌شود. آکو توضیح می‌دهد که «رمزگان قاعده‌های است که عناصر صورت بیانی را با عناصر صورت محتوایی مرتبط می‌کند. رمزگان ابزاری است برای اتصال بیان نشانه‌ها به محتوای آن‌ها» (Eco, 1976, 48) در ارتباطی که بین بیان و محتوا به واسطه رمزگان برقرار می‌شود، «نقش نشانه‌ای» آشکار می‌شود. در حقیقت میان عنصری از یک نظام بیانی و عنصری از یک نظام محتوایی پیوند برقرار می‌شود و «نقش نشانه‌ای نتیجه این فرایند ارتباطی است» (Eco, 2000: 20) از نظر آکو در نشانه‌شناسی نه از نشانه‌ها بلکه از نقش نشانه‌ای سخن باید گفت. وقتی رمزگان، عناصر نظام انتقال‌دهنده را به عناصر نظام انتقال‌داده‌شده تخصیص می‌دهد، اولی به بیان دومی و دومی به محتوای اولی بدل می‌شود. نقش نشانه‌ای زمانی پدید می‌آید که بیانی با محتوایی مرتبط می‌شود؛ و هر دو عنصری که به این ترتیب به هم پیوند خورده‌اند. به عبارت ساده‌تر ما یک واحد زبانی یا بصری داریم که اگر این واحد طبق رمزگان‌های

موجود یک فرهنگ به یک محتوای مشخص یا ضمنی دلالت کند، آن واحد زبانی به یک نقش نشانه‌ای بدل خواهد شد. نقش نشانه‌ای واحدی است که به‌طورهم‌زمان حاوی صورت محتوایی<sup>۶</sup> و صورت بیانی<sup>۷</sup> است و به موجب نوعی به‌هم‌پیوستگی تحقق یافته است. پس «یک کارکرد مستقیم و یک کارکرد ضمنی برای واحدهای مختلف براساس دستور زبان یک فرهنگ بر واحدهای مختلف حمل می‌شود و آن واحدها به نقش نشانه‌ای بدل می‌شوند» (Eco, 2005: 175). از منظر آکو دلالت به‌عنوان رویداد نشانه‌شناختی موجب می‌شود که یک علامت «معنی» چیزی شود. به همین دلیل وجه ارتباطی نشانه تنها با وجود یک رمزگان یا نظام دلالت ممکن می‌شود. بدون رمزگان یا نظام دلالت، هیچ قانونی برای اینکه تعیین کند چگونه صورت بیانی با صورت محتوایی مرتبط باشد، وجود ندارد. به همین دلیل است که آکو نشانه‌شناسی را جزئی از فلسفه می‌داند، چراکه نهایتاً به بازتعریف فهم و تأویل منجر می‌شود.

براساس مطالب فوق می‌توان گفت، دانشنامه‌ها دانشی عمومی هستند که هر فرد به سبب بهره‌ای که از آن برده است نسبت به برخی رمزگان‌ها آگاهی پیدا می‌کند و در درک و تأویل یک نشانه موفق عمل می‌کند. همانطور که آکو تأکید کرده دانشنامه ایستا نیست و در شرایط جغرافیایی و تاریخی متفاوت، دانشنامه‌های متمایزی خواهیم داشت. به‌طورمثال دانشنامه‌ای که مردم ایران اوایل قاجار براساس آن به درک و تأویل جهان مشغول بودند با دانشنامه ایران امروز تا حد زیادی متفاوت است. روند تاریخی نقش اساسی در تحول دانشنامه‌ها دارند. همچنین باید پذیرفت که در همان دوره قاجار، دانشنامه مردمی که در شهر تهران یا شهرهای مهم زندگی می‌کردند با مردم روستاهای ایران دوره قاجار متفاوت بود.

### مبانی نظری

#### معنای معماری

بخش عمده‌ای از تفکرات پست‌مدرنیستی درباره معماری متأثر از نظریات زبان‌شناسی بوده است. انطباق مباحث نشانه‌شناسی<sup>۸</sup>، ساختارگرایی<sup>۹</sup> و فراساختارگرایی<sup>۱۰</sup>

بر معماری، تلاش دیگری در زمینه تبیین و تعریف راه‌های انتقال و ادراک معنا در معماری است. گرایش‌هایی که در دوران پست‌مدرنیسم در واکنش به عدم موفقیت روش‌های علمی معماری مدرن شکل گرفتند، دیگر آثار معماری را به‌مثابه موجودیت‌های کالبدی صرف تلقی نمی‌کردند، بلکه آن‌ها را محصولاتی انسانی و رویدادهایی با معنا می‌شمردند که نظیر نشانه در زمینه متن اجتماعی گسترده شده‌اند. برخورد نشانه‌ای با معماری، از آن تفکر نشأت می‌گیرد که به‌رحال، هیچ چیز در دنیای انسانی نمی‌تواند صرفاً کارکردی باشد، بلکه حتی ساده‌ترین و عام‌ترین بناها، فضا را به‌گونه‌ای سامان می‌دهند که نشانه‌ای از اولویت‌های اجتماع، دیدگاه‌های آن نسبت به طبع انسانی، سیاست و اقتصاد است. به‌این ترتیب حتی در کاربردی‌ترین مصنوعات بشر به‌طور عام نوعی انتخاب شکلی در تنظیم عملکردها صورت می‌گیرد که حکایت از بینش خاصی داشته و ارجاع به امری و رای عملکرد صرف می‌نماید. (Ettehad, S, 2014). آدورنو<sup>۱۱</sup> باور دارد که شاخصی از بیانگری در هر شیء وجود دارد. تخصیص بیانگری فقط به هنر، ساده‌انگاری صرف بوده و نمی‌توان آن را از اشیای کاربردی نیز منفک کرد. بنابراین حتی اگر فرایند معماری متکی بر منطق و کارکردهای علی باشد، کاربردی‌ترین محصولاتش نیز به‌ناچار در شرایطی قرار می‌گیرند که زبان (به‌عنوان ابزار اولیه تفکر) بر آن‌ها حاکم باشد.

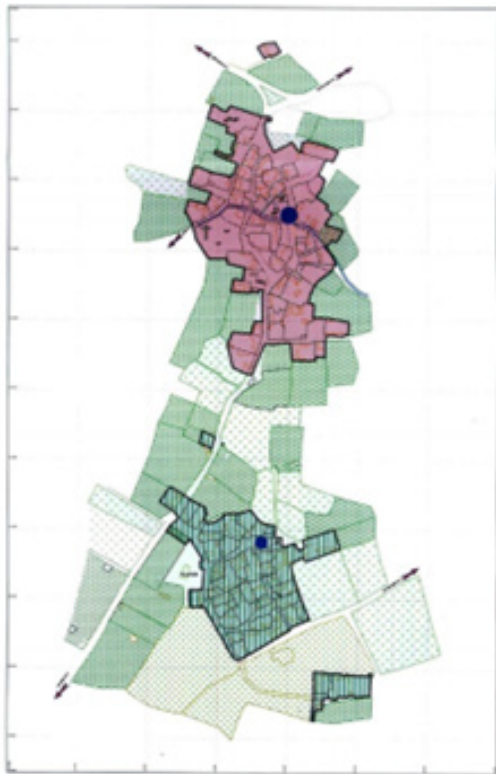
جوامع خرد فرهنگ

جوامع کوچک و سنتی به‌لحاظ فرهنگی، هم‌شکل یا تک‌فرهنگی بودند. اما جوامع مدرن به دلیل وجود فرایندهایی همچون جنگ، مهاجرت، جهانی شدن و غیره به‌لحاظ فرهنگی تنوع و گوناگونی بیشتری پیدا کرده‌اند و چندفرهنگی شده‌اند. بنابراین در این جوامع جمعیت‌های ساکن شهرها متشکل از چندین گروه با پیشینه‌های فرهنگی، قومی و زبانی گوناگون هستند و اجتماعات خردفرهنگی متعددی در همسایگی و مجاورت یکدیگر زندگی می‌کنند که بر یکدیگر در سطوح مادی و غیرمادی فرهنگ تأثیرات متقابل دارند

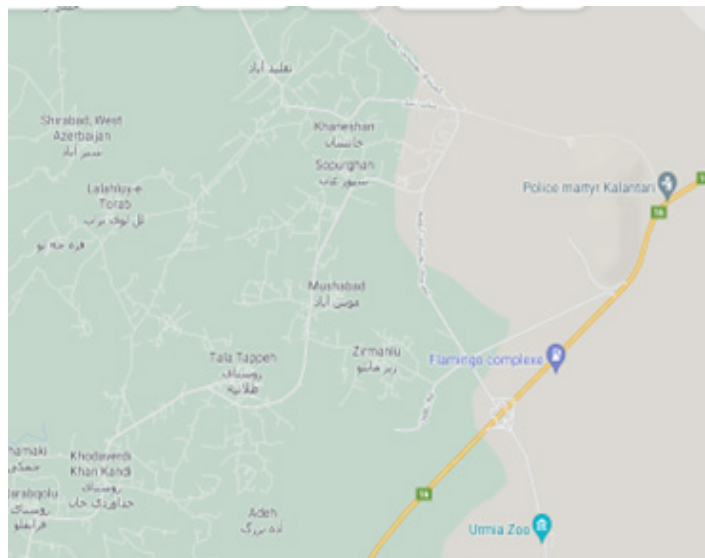
گیدنز، ۱۴۰۰: ۱۲۹). مفهوم خردفرهنگ در ساده‌ترین شکل آن بر ارزش‌ها، باورها، نگرش‌ها و سبک زندگی یک زیرگروه اقلیت در جامعه دلالت می‌کند. فرهنگ این گروه با فرهنگ گروه حاکم اختلاف دارد، هرچند که ممکن است با آن نیز مرتبط باشد. اگرچه اکنون خردفرهنگ عمدتاً تداعیگر فرهنگ‌های جوانان است، خردفرهنگ را می‌توان در مورد فرهنگ گروه‌های قومی، نژادی، جنسیتی و غیره نیز به کار برد. مفهوم خردفرهنگ از آن جهت اهمیت دارد که امکان به رسمیت شناختن تنوع فرهنگ‌ها را در یک جامعه میسر می‌کند. می‌توان چنین انگاشت که خردفرهنگ به چانه‌زنی برای به دست آوردن فضایی فرهنگی دست می‌زند. در این فضا می‌توان بر خواسته‌ای متضاد فرهنگ‌ها تأثیر گذاشت و در مقابل آن مقاومت کرد؛ همچنین گروه می‌تواند هویت خود را در این فضا بیان کند و بپروراند. از این رو رویکرد مبتنی بر خردفرهنگ‌ها قائل به همدلی با موضع خردفرهنگ است و معتقد است که خردفرهنگ‌ها منبع مهم تنوعات و گوناگونی‌های فرهنگی هستند (ادگار، سجویک ۱۳۹۷: ۷۶). بر همین مبنا می‌توان خردفرهنگ را شیوه خاص زندگی گروهی از مردم دانست که درون یک فرهنگ بزرگتر قرار دارند. درواقع خردفرهنگ‌ها مشتمل بر روش‌ها، بینش‌ها، ارزش‌ها و شیوه‌های رفتاری هستند که در درون گروه‌های کوچک از یک جامعه جریان دارند و موجب تفاوت‌های فکری و رفتاری آن‌ها با یکدیگر می‌شوند (ستوده، رنجبر، ۱۳۹۹: ۵۳-۵۴). خردفرهنگ‌ها امروزه در بسیاری از کشورها، قابل شناسایی، درک و تشخیص هستند.

پس در این مقاله سه مفهوم مهم وجود دارد: فرهنگ اکثریت: در این مطالعه منظور فرهنگی است که در یک جامعه، اکثریت مردم را رهبری می‌کند. به‌طورمثال فرهنگ ایرانی - اسلامی در ایران و فرهنگ غربی - مسیحی در کشورهای اروپایی.

فرهنگ اقلیت: در این مقاله منظور از فرهنگ اقلیت، فرهنگی است که در نقطه دیگر جغرافیایی اصالت و سلطه دارد، اما در سرزمینی دیگر، فرهنگ اقلیت محسوب می‌شود و به همین دلیل ناچار به پذیرش



تصویر ۲. مرزبندی بخش مسکونی روستای سپورغان



تصویر ۱. محل قرارگیری روستای سپورغان در منطقه طلاپه

برخی از اصول فرهنگی اکثریت خواهد بود. به طور مثال فرهنگ مسیحی مسیحیان ایران. این فرهنگ در ایران در اقلیت قرار دارد، اما در غرب در اکثریت است.

خرده فرهنگ: در این مقاله گروه فرهنگی کوچکی است که به سبب تلفیق فرهنگ اکثریت و اقلیت در دل فرهنگ اکثریت ایجاد شده است. به طور مثال مسیحیانی که در ایران زندگی می کنند، یک خرده فرهنگ محسوب می شوند. این خرده فرهنگ محصول ادغام فرهنگ اکثریت (فرهنگ ایرانی - اسلامی) و فرهنگ اقلیت (فرهنگ مسیحی) است.

### یافته‌ها

برای تحلیل مصداقی و روشن پرسش‌های پژوهش، بناهای مسکونی یکی از روستاهای مسیحی‌نشین شهرستان ارومیه، سپورغان، انتخاب شده است. این عنوان چند مرحله دارد: ۱. آشنایی با جغرافیا و تاریخ مسیحیان در این منطقه؛ ۲. نحوه تلفیق فرهنگ اکثریت و اقلیت در معماری مسکونی این منطقه؛ ۳. نقش جغرافیا و تاریخ در نحوه تلفیق دو فرهنگ؛ ۴. تأویل معنا در معماری خرده فرهنگ؛ ۵. نقش جغرافیا و تاریخ در نحوه تأویل مخاطبان.

### جغرافیای روستای سپورغان

در بارهٔ مصداق مقاله، یعنی بناهای مسکونی روستای سپورغان، ابتدا موقعیت جغرافیایی روستا تشریح می‌شود. شهرستان ارومیه در فاصلهٔ ۱۷ کیلومتری غرب دریاچهٔ ارومیه واقع است. جلگهٔ ارومیه از سمت جنوب تا شمال غرب به وسیلهٔ کوه‌ها احاطه شده است اما از سمت شرق باز است (عباس‌زاده، بهجت، ۱۳۹۹). با وجود این، عوامل متعددی موجب شدند که این منطقه با وجود قدمت و اماکن تاریخی معماری و معنوی کهن از جمله غارها و تپه‌های باستانی، قلعه‌های تاریخی، کنیسهٔ یهودیان، کلیساهای آرامنه و آشوریان، مساجد و بازار تاریخی کمتر مورد توجه قرار بگیرد. شهرستان ارومیه دارای پنج بخش است که عبارت‌اند از: بخش مرکزی، انزل، سیلوانا، صومای برادوست و نازلو. روستاهای تاریخی سپورغان و آده‌بزرگ از جمله روستاهای دهستان طلاپه از توابع بخش نازلو بوده و در شمال شرقی جلگه واقع هستند. فاصلهٔ این روستاها از شهر و دریاچهٔ ارومیه به ترتیب ۳۰ و ۴ کیلومتر است و در مجاورت کوه زنبیل قرار دارند. شایان ذکر است که

استان آذربایجان غربی با سه کشور که فرهنگ‌های متفاوتی دارند، همسایه است. فرهنگ سنتی مردم عراق و فرهنگ‌های نیمه‌مدرن کشورهای ترکیه و آذربایجان. همین‌طور باید تأکید کرد که کشور ترکیه تا قبل از ظهور اسلام سرزمینی مسیحی‌نشین بود.

### تاریخ مسیحیان شمال غرب ایران

از آنجایی که آذربایجان نواحی گسترده‌ای از شمال غرب کشور ایران و کشور آذربایجان و حتی بخش‌هایی از ارمنستان را در بر می‌گیرد، برای اینکه بتوان نخستین اجتماعات مسیحیت را تحلیل و بررسی کرد، این مناطق نیز باید در نظر گرفته شوند. با ظهور مسیح، مردم ارمنستان به مرور زمان مسیحیت را به‌عنوان دین رسمی خود پذیرفتند. ارمنستان، در جنگ‌های تاریخی بین امپراتوری‌های ایران و روم و سپس عثمانی و صفوی، دست‌به‌دست گشته است. (حسینی، ۱۳۹۵: ۶۳-۶۴). تادئوس و بارتولیمئوس، دو تن از حواریون حضرت مسیح، نخستین کسانی بودند که کلیسای ارمنستان را پایه‌گذاری کردند و سپس عده‌ای از مبلغین مسیحی کارشان را ادامه دادند که از منطقه ادسای سوریه (رها، اورفای کنونی) آمده بودند. گریگور مقدس نخستین رهبر دینی آرامنه بود و با تلاش‌های او در سال ۳۰۱ میلادی، آیین مسیحیت به رسمیت شناخته شد. کلیسای اوچمیادزین نخستین کلیسایی بود که تأسیس شد و سپس کلیساهای متعدد دیگری تأسیس شدند (دیباج، ۱۳۴۵: ۲۳-۲۶؛ پاسدر ماجیان، ۱۳۷۷: ۱۹-۱۱۸). بنابراین، آرامنه و کلدانیان (آسوریان) دو اقلیت مذهبی هستند که پیش از اسلام در این ناحیه حضور داشتند. از آنجایی که بیشتر کلیساهای کهن و شناخته‌شده مانند طاپاوس یا تادی مقدس، معروف به قره کلیسا واقع در جنوب شهرستان ماکو (قرن ششم میلادی)؛ کلیسای استپانوس واقع در جلفای ارس (قرن نهم میلادی)؛ کلیسای سرکیس واقع در شهرستان خوی (قرن دوازدهم میلادی) و کلیسای هرپسیمه واقع در روستای موجودمبار، نزدیک تبریز (قرن دوازدهم میلادی) و کلیساهای متعدد در سلماس، مرند و غیره در غرب ایران به‌ویژه آذربایجان غربی واقع بودند این ناحیه

از دیرباز از جمله مراکز انتشار آیین مسیحیت بود (مشکور، ۱۳۴۹: ۱۹۵-۱۹۶). اقلیت مذهبی آسوریان یا کلدانیان آذربایجان از بازماندگان ملت کهن کلدیه هستند. قدمت این قوم در ایران به ۲۵۰۰ سال قبل برمی‌گردد. در دوره پادشاهی اشکانیان و ساسانیان، آسوریان به آیین مسیحیت و مذهب نسطوری گرویدند که یکی از مذاهب کهن مسیحی است. بنابراین کلیسای ایرانی یا کلیسای نسطوری در اواسط قرن پنجم میلادی (سال ۴۳۰ میلادی) تأسیس شد. رهبری مذهبی مسیحیان پیرو کلیسای نسطوری بر عهده مارشیمون بود (فیلد، ۱۳۴۲: ۷۹۳). آسوریان، پس از جنگ جهانی اول، به آذربایجان غربی به‌ویژه ارومیه، سلماس و خوی مهاجرت کردند (منشی‌امیر، ۱۳۶۰: ۳۱۰). آنها در ارومیه کلیسای ننه مریم یا شرق آشور را تأسیس کردند که از جمله قدیمی‌ترین کلیساهای جهان به شمار می‌رود (امینی‌فر؛ معتمدی، ۱۳۹۳: ۱۱۲). شایان ذکر است که تبلیغات مبلغین مسیحیت موجب شد تا گروهی از آسوریان به مذاهب پروتستان و کاتولیک روی آورند (مشکور، ۱۳۴۹: ۱۹۹-۲۰۰). با وجود مهاجرت گروه‌هایی از آسوریان به آمریکا و اروپا، همچنان هسته مرکزی آن‌ها در ایران واقع است. امروزه آسوریان نیز مانند سایر هموطنان ایرانی خود در امنیت و آرامش زندگی و کار می‌کنند. حقوق قومی آن‌ها به روش‌های مختلف به وسیله جمهوری اسلامی ایران مطرح شده و محفوظ مانده است و همچنین نماینده‌ای نیز از سوی آن‌ها به مجلس شورای اسلامی راه می‌یابد

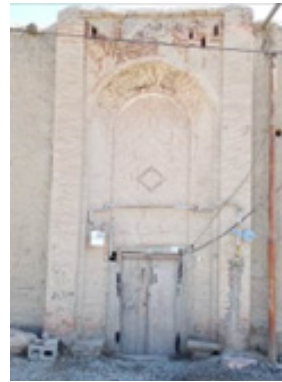
### تلفیق فرهنگی در معماری سپورغان

همانطور که در پیشینه تحقیق اشاره شد، آثار فرهنگی خرده‌فرهنگ‌ها تلفیقی از آثار فرهنگ اکثریت و فرهنگ اقلیت هستند. پس ابتدا باید بدانیم که این دو فرهنگ در خرده‌فرهنگ مسیحیان شهرستان ارومیه چگونه تلفیق شده و بعد از آن به نقش جغرافیا و تاریخ در نحوه این تلفیق اشاره کنیم. از آنجایی که بناهای مورد بررسی اواخر دوره قاجار ساخته شده‌اند، در مورد خانه‌های اقوام مسیحی، خانه‌های منطقه کوند ارمنستان و در مورد فرهنگ معماری ملی، خانه‌های مسکونی دوره





جدول ۱. طبقه‌بندی مشخصات معماری سه فرهنگ			
توضیح	اجزاء یا ویژگی	تصویر	
معماری کلیساهای ارومیه	<p>ارتفاع بلند</p> <p>طاق‌های رومی</p> <p>ستون‌های یونیک چوبی</p> <p>تزیینات صلیب</p> <p>عدم محوریت گنبد</p> <p>مصالح سنگ و آجر و چوب</p> <p>پلان باسیلیکایی</p> <p>قوس دایره‌ای</p>	   	<p>کلیساهای ناحیه آذربایجان هر یک در مقطع تاریخی خاصی بنا شده‌اند. کلیساهای معاصر، یعنی ساختمان‌های متعلق به قرون هفدهم و هجدهم، با پلان عمده باسیلیکایی سه نای به وجود آمده‌اند که نقش گنبد در آن‌ها اهمیت محوری شاخصی ندارد و اگر گنبد نیز وجود داشته باشد نظم ویژه‌ای وجود ندارد و گذر از حجم سالن به مخروط گنبد دفعتاً اتفاق می‌افتد. این امر به‌خصوص در کلیساهای روستایی به‌روشنی قابل دیدن است. احجام بام کلیسا به گنبد‌های کم‌حجم و حدوداً پرشماری منتهی می‌شود که از خارج نقطه مطلوبی ندارد و حجم به مکعب مستطیلی غیرپیچیده شبیه است</p>
معماری مسکونی قوم کوند در ارمنستان	<p>ایوان ستون‌دار</p> <p>پله‌های بیرونی</p> <p>مساحت وسیع حیاط</p>	  	<p>منطقه کوند در توصیفات نخستین اسناد متنی نوشته‌شده توسط تاریخ‌نگار قرون وسطی، سیئوس وجود دارد؛ که در آن، کوند به‌عنوان قلعه ایروان ذکر شده است. «خانه‌ها اغلب، بناهای دو طبقه بودند. این خانه‌ها دارای دیوارهای مرده (توپر) که خیابان را از فضای داخل جدا می‌کردند، بالکن‌ها و سرداب‌های زیرزمینی بودند. درضمن آن‌ها با سایر نواحی به‌واسطه شکل نهایی و زندگی روزانه افراد ساکن کاملاً تفاوت داشتند</p>
معماری مسکونی دوره قاجار	<p>سردر ورودی</p> <p>تزیینات با آجر</p> <p>هشتی</p> <p>دالان</p> <p>حوض و باغچه</p> <p>تالار</p> <p>گچ‌بری</p>	 	<p>در این زمان به دلیل روابط با غرب از معماری قدیم اروپا عناصر بسیاری به معماری ایران نفوذ کردند و ماندگار شدند. در اجزای ذکرشده در این بخش تلاش شده است تا از عناصر معماری غربی که وارد معماری قاجار شده‌اند، نام برده نشود. در زمان قاجار رشد معماری خانه‌سازی و خانه‌های مسکونی به چشم می‌خورد، زیرا تأسیس بنا در این زمان به دلیل زیاد شدن شمار شهرنشین‌ها بر ساخت سرپناه و خانه برای مردم مهاجر و تازه‌واردها متمرکز شد. نیز در این زمان بود که افراد تاجر به‌شدت بالیدند و افراد معمم جامعه و نیز خوانین دهات گوناگون صاحب قدرت شدند که هم‌زمان با آن افراد متمول دست به تأسیس بناهای منحصر به فردی زدند</p>



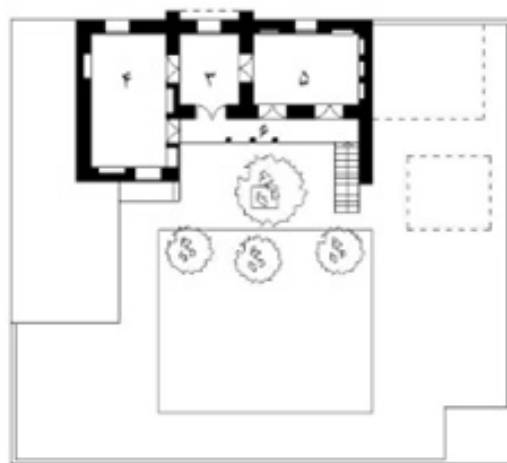
تصویر ۳. نمای اصلی سه خانه مسکونی مسیحی‌نشین سپورغان

شده‌اند. در تزیینات برخی از خانه‌های مسیحی‌نشین این منطقه نقش صلیب آجری دیده می‌شود که این موضوع از فرهنگ دینی اقتباس شده است. همین‌طور قوس دایره‌ای بالای در اصلی خانه، از معماری کلیساهای ایران، وارد بناهای مسکونی دوره قاجار ایران شد. نکته مهم دیگر وجود انواع قوس در سردرهای ورودی و پیشانی پنجره‌های بناهای مسکونی مسیحی‌نشین سپورغان است: قوس مربع، قوس پنج و هفت معمولی، قوس جناغی کند، قوس کمانی. (عباس‌زاده؛ بهجت، ۱۳۹۹) از سوی دیگر ارتفاع بلند این سردرها هم الهام‌گرفته از ارتفاع بلند سردرهای قاجاری است و هم می‌تواند تحت تأثیر ارتفاع بلند نمای اصلی کلیساهای این منطقه باشد.

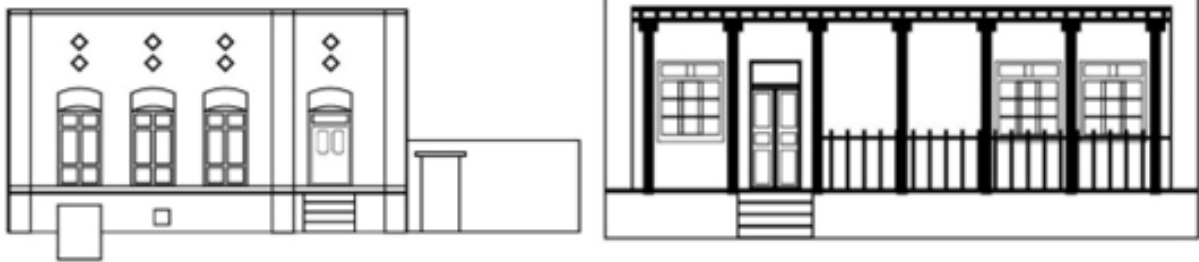
درباره پلان خانه‌های روستایی مسیحی‌نشین این منطقه یک نکته بسیار اساسی وجود دارد. اغلب این خانه‌ها را مسیحیان در اواخر دوره قاجار ساخته‌اند. اما

قاجار انتخاب شده‌اند. در جدول زیر ویژگی‌های معماری کلیساهای شمال غرب، خانه‌های اقوام مسیحی و خانه‌های اواخر دوره قاجار به صورت اجمالی و طبقه‌بندی شده ذکر شده است؛ البته براساس حالتی که در اواخر قاجار داشتند نه حالت مرمت‌شده امروزی.

عناصر بناهای مسکونی مسیحی‌نشین روستای سپورغان در چهار بخش قابل طبقه‌بندی هستند: اول نمای اصلی خانه؛ دوم پلان خانه؛ سوم نمای پشت؛ چهارم اجزای جزئی. در نمای اصلی سردرها اکثراً ساخته شده از آجر همراه با تزیینات و قوس‌های مختلف ظاهر شده‌اند. تزیینات و نمای اصلی خانه‌های مسیحی این روستا بسیار شبیه به خانه‌های مسکونی دوره اواخر قاجار در نقاط مختلف ایران است. به‌طورمثال در خانه‌های دوره قاجار نه‌بندان (روشندل، ۱۳۹۴)، تهران (ناصرگیوه‌چی، ۱۳۹۵) و ساری (علیزاده گرجی، ۱۳۹۱) فضای ورودی و سردرها تقریباً با همین حالت ایجاد



تصویر ۴. پلان‌های طبقه همکف و اول



تصویر ۵. طراحی از عکس‌های گرفته‌شده از خانه‌های سپورغان

شد و به‌مرور مسلمانان نیز از آن بهره بردند. دلیل اصلی عدم استفاده مسلمانان از چنین تمهیدی مسائل دینی و اعتقاد به پنهان نگه داشتن حریم خصوصی اهل خانه از دیگران بود. اما مسیحیان به دلیل باور متفاوت، از ایوان نه در شکل درون‌گرایانه بلکه به شکل برون‌گرایانه استفاده کردند. پس می‌توان گفت پلان خانه‌های روستایی مسیحی‌نشین سپورغان به‌صورت توأمان از نیازهای ذاتی روستا و الگوی قومی مسیحیان نشأت گرفته است. مهم‌ترین عنصر آن به‌صورت‌تاساسی تفاوت ایجاد شده نقش محوری ایوان است.

در اجزای معماری بناهای مذکور چند عنصر جلب توجه می‌کنند: اول ستون‌هایی با سرستون یونیک. سرستون یونیک از دوران باستان در معماری غرب حضور داشت؛ عنصر بعدی که بسیار مهم است پله‌هایی است به‌نوعی خارج از معماری کل بنا، از کف زمین تا طبقه اول بالا رفته‌اند. به‌راحتی می‌توان این پله‌ها را از بنای کلی حذف کرد. اما تنها راه رسیدن به طبقه اول همین است. درواقع کارکردی در معماری بنا ندارند و تنها ابزار محسوب می‌شوند. در روستای کوند مشابه این

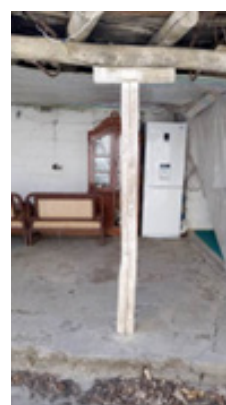
پس از اینکه اغلب جمعیت اقلیت این منطقه مهاجرت کردند، این منازل را مسلمانان خریداری کردند. پس از انتقال مالکیت بناها، خریداران اقدام به اضافه کردن بخش‌های مختلف به حیاط خانه کردند. طبیعی است در این پژوهش، این بخش‌های اضافه‌شده تحلیل نخواهند شد و در پلان زیر با خطوط کمرنگتر نشان داده شده‌اند. حدود هشتاددرصد فضا به حیاط اختصاص داده شده. اختصاص فضای بیشتر از معمول به حیاط خانه قطعاً از یک تفاوت فرهنگی قومی ناشی می‌شود و بعید است به مسائل مذهبی این اقلیت مربوط باشد. اگر به نمای پشت خانه‌های سپورغان توجه کنیم تقریباً در تمامی موارد ایوان یا بالکن با ستون‌های چوبی دیده می‌شود. این ایوان‌ها، به دلیل وجود پله‌هایی در حیاط واصل، میان طبقه همکف و اول هم بودند. اما نکته مهم در استفاده این‌چنینی از ایوان است. با توجه به گفت‌وگوهای انجام‌شده با اهالی مسن روستا و تصاویری که از خانه‌های روستای کوند دیده شد، ایوان یا بالکن با این وسعت دید، مهم‌ترین عنصر معماری مسیحی است که در اواخر دوره قاجار وارد معماری خانه‌های روستایی



تصویر ۸. پله‌های خانه سپورغان



تصویر ۷. کلیسای سپورغان



تصویر ۶. خانه روستایی

جدول ۲. نحوه تاثیر فرهنگ‌های سه‌گانه بر معماری خرده‌فرهنگ مسیحیان سپورگان

نقش فرهنگ قومی	نقش فرهنگ دینی	نقش فرهنگ ملی
ایوان ستوندار	ستون یونیک	فضای ورودی و سردر
پلان	ارتفاع	مصالح
فضای گسترده برای حیاط	تزیینات نما	دالان
پله های بیرونی	قوس دایره ای	الگوی توالی بخش ها
	جهت بناها	

پله‌ها دیده می‌شود.

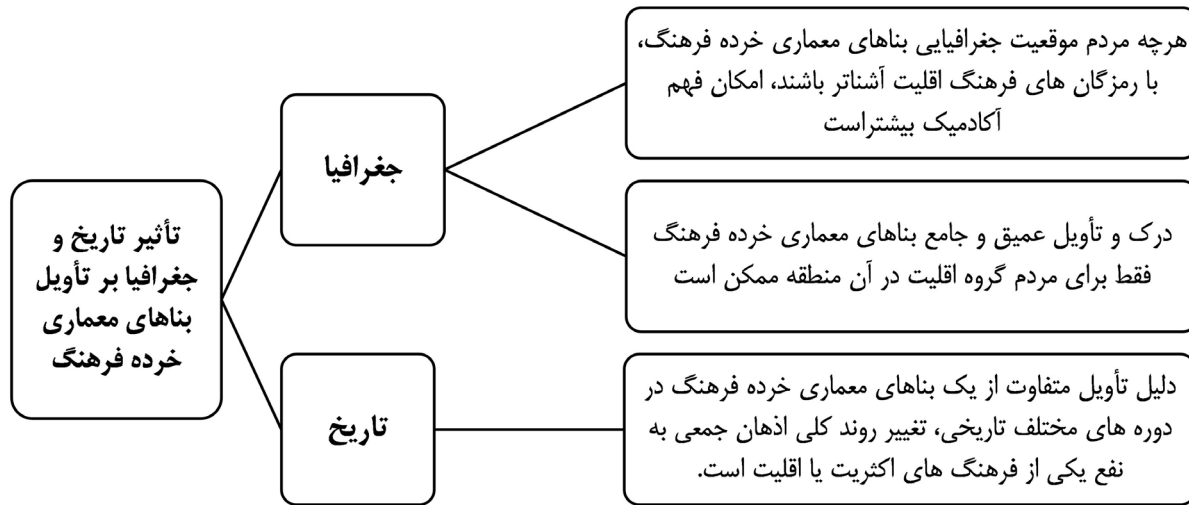
سمت‌گیری صرفاً متناسب با شرایط اقلیمی نیست و می‌تواند در ارتباط با باورهای دینی آشوریان و فرهنگ آن‌ها باشد؛ ۲. ارزش‌گذاری به تاریخ حضور مسیحیان در آذربایجان غربی: بناهای مسکونی و مذهبی مسیحیان روستاهای سپورگان، در دوره قاجار و اوایل پهلوی ساخته شده‌اند، اما به لحاظ برخورداری از برخی مصالح همانند سنگ و همین‌طور استفاده از پلان T شکل وفاداری خود را نسبت به ریشه‌های تاریخی معماری مسیحی نشان داده‌اند. در واقع زمینه‌های تاریخی با اینکه خودشان در کمترین سطح ممکن بروز کرده‌اند، حضورشان کاملاً محسوس است؛ ۳. پذیرش وجه ایرانی تاریخ مسیحیان ایران: مسیحیانی که در ایران زندگی کرده‌اند، سابقه‌ای دوهزارساله دارند. یعنی با وجود اینکه همواره در اقلیت بودند، در بطن هویت ایشان، فرهنگ ایرانی نیز وجود دارد. نمی‌توان مسیحی ایرانی را با مسیحی اروپایی به لحاظ فرهنگی یکسان دانست. تفاوت‌هایی که بین این دو گروه وجود دارد، محصول همنشینی مستمر مسیحیان ایران با فرهنگی ایرانی-اسلامی است. بناهای مسکونی روستاهای سپورگان در موارد زیادی هویت ایرانی خود را نیز نشان داده‌اند.

در بررسی تأثیر جغرافیا ما با دو نوع از جغرافیا مواجه هستیم: جغرافیای تاریخی و جغرافیای معاصر. منظور از جغرافیای تاریخی بازگشت به جغرافیای دورانی است که برای اولین بار دو فرهنگ در آن منطقه با یکدیگر برخورد کرده‌اند؛ در مورد مسیحیان شمال غرب ایران، مربوط به صدر مسیحیت. در این دوران مسیحیان برای فرار از سلطه امپراطوری روم باستان به اولین سرزمین‌هایی که خارج از حیطه این امپراطوری است، مهاجرت کردند. هیچ شکی نیست اگر آذربایجان غربی ایران در این موقعیت قرار نداشت و یکی از این سرزمین‌ها

### نقش تاریخ و جغرافیا در تلفیق فرهنگی

تاریخ به دو شیوه در نحوه تلفیق دو فرهنگ اکثریت و اقلیت تأثیر می‌گذارد. اول براساس میزان زمانی که این دو فرهنگ در کنار یکدیگر حضور دارند. هرچه زمان این تلاقی بیشتر باشد، طبیعی است که فرهنگ اقلیت جسارت بیشتری از خود برای بروز نشان دهد. دوم رویدادهایی است که از ابتدای تلاقی دو فرهنگ تا زمان خلق آثار فرهنگی این خرده‌فرهنگ رخ داده است. معمولاً اتفاقاتی که در جهت خصومت دو فرهنگ باشد، تا حد زیادی بر تلفیق فرهنگ‌ها تأثیر منفی دارد. این دو شیوه در معماری خانه‌های مسکونی سپورگان بررسی می‌شود. مسیحیان از بدو ورود به منطقه شمال غرب ایران، ساخت بناهای مسکونی و مذهبی را آغاز کرده‌اند. اما در هر دوره‌ای تا حدود زیادی تحت تأثیر معماری ایران بودند. به‌طورمثال در دوره صفویه، خانه‌ها و کلیساهای مسیحیان اصفهان، تحت تأثیر سبک اصفهان بود. همین‌روبه در مورد بناهای مسکونی روستایی مسیحیان ارومیه هم صادق است. می‌توان زمینه‌های دینی و تاریخی خانه‌های روستایی مسیحیان ارومیه را بدین شیوه طبقه‌بندی کرد: ۱. اهمیت بعد مذهبی و عاطفی خانه برای مسیحیان: اهمیت بعد مذهبی و عاطفی به احتمال زیاد به دلیل غلبه جریان پروتستانسیسم در میان مسیحیان ایران است. در این بینش هر خانه می‌تواند به یک کلیسا بدل شود. از همین رو خانه‌ها اهمیت مذهبی پیدا کردند و تقریباً در تمامی موارد خانه‌های روستاهای سپورگان و آده بزرگ هم جهت با کلیساها ساخته شده‌اند. به عبارت بهتر با در نظر گرفتن شرایط ذکر شده و مقایسه آن با نظام استقرار خانه‌های تاریخی و سنتی در روستاهای ارومیه مشخص است که این نوع استقرار و

نمودار ۱. نحوه تأثیرگذاری تاریخ بر تعاملات فرهنگی معماری خرده فرهنگ

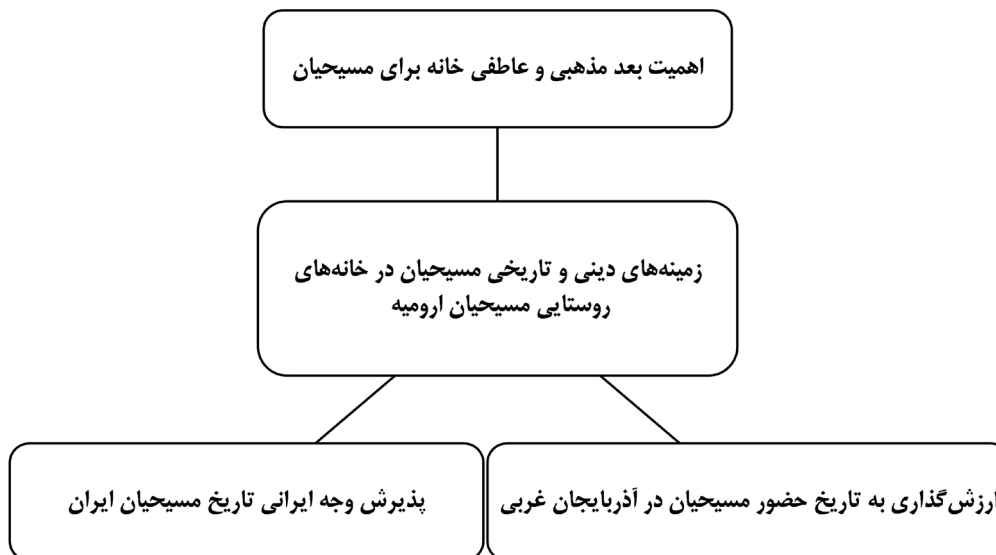


آذربایجان غربی تقریباً به اندازه گرایش های فرهنگی برای مردم این منطقه اهمیت دارند. این اهمیت از دوران قاجار، که فرهنگ غرب بر همه امور ایران مسلط شد، دو چندان شد. استفاده از عناصر معماری مسکونی اقوام مسیحی قفقاز از همین روست. در واقع شاید بتوان به یک اصل کلی در اینباره رسید: در خرده فرهنگ های دینی، هرچه جغرافیای یک منطقه نزدیکتر به کشورهای همسایه باشد، امکان بروز تمایزهای بیشتر در آن خرده فرهنگ بیشتر است. یعنی سلطه فرهنگی حاکم بر آن منطقه اجازه می دهد، در آثار معماری خرده فرهنگ از نشانه های تصویری و معماری فرهنگ اقلیت ظهور بیشتری وجود داشته باشد. از همین روست که در معماری مسکونی روستای سپورگان هویت های ملی، قومی و دینی سهم تقریباً یکسانی دارند.

آنچه در این مورد اهمیت بسیاری دارد این است که هم تاریخ و جغرافیا و هم معماری مسکونی در نهایت یک ساختار معنایی هستند. یعنی مفاهیم علم تاریخ در یک ساختار ناپیدا که مختص علم تاریخ است به همدیگر مرتبط هستند و مفاهیم علم جغرافیا و معماری نیز همچنین. وقتی صحبت از تأثیر تاریخ و جغرافیا بر معماری می شود، منظور این نیست که ساختار علم تاریخ بر ساختار معماری غلبه می کند بلکه به این معناست که یک گزاره تاریخی در یک ترکیب معمارانه

نبود، امروز خرده فرهنگ مسیحیان ارومیه شکل نمی گرفت. همین عامل جغرافیایی باعث شد مبلغان دین مسیحیت بیشتر تلاش خود را وقف این منطقه و بخشی از مردم آن دوران ایران باستان را مسیحی کنند. این منطقه همواره در طول تاریخ همانند دروازه غرب ایران عمل کرده و به همین دلیل در دنیای معاصر نیز شرایط جغرافیایی تأثیر زیادی در معادلات فرهنگی ایفا کرده است. آذربایجان غربی با قفقاز، ترکیه و عراق همسایه است و به دلیل زبان مشترکی که مردم این استان با جمهوری آذربایجان و ترکیه دارد، دو اتفاق مهم فرهنگی در این استان رخ داده است: اول اینکه از دوره باستان همواره در معرض عقایدی متفاوت با تفکرات ایرانی و اسلامی بود. به همین دلیل هم اقوام مختلف به راحتی می توانند در کنار یکدیگر زندگی کنند. مسلمانان ترک زبان که اکثریت این منطقه را تشکیل می دهند، به تفاوت های فرهنگی اقوام دیگر نهایت احترام را قائل هستند و با روی باز آن ها را می پذیرند. به طور مثال زمانی که مسیحیان در روستاهای شهرستان ارومیه برای خانه های خود از ایوان ستوندار استفاده کردند، با اینکه با فرهنگ درون گرای اسلامی در تضاد بود، هیچ مخالفتی با آن نشد و مسیحیان توانستند این گونه معماری را در این منطقه گسترش دهند. دوم اینکه فرم ها و محتوای فرهنگی کشورهای همسایه

نمودار ۲. نحوه تأثیرگذاری جغرافیا بر تعاملات فرهنگی معماری خردهفرهنگ



فرهنگی و هنری این تلفیق به صورت عینی دیده شد، ذهن مخاطب متوجه می‌شود که در آن اثر فرهنگی و هنری کدام بخش از دانش فرهنگ اکثریت با کدام بخش دانش فرهنگ اقلیت تلفیق شده است. پس مخاطب نیز آن دانش‌ها را در ذهن خود با هم تلفیق می‌کند و در عمل دانشنامه تلفیقی شروع به شکل‌گیری می‌کند. با هر تلفیق عینی که در آثار معماری خردهفرهنگ‌ها شکل می‌گیرد، شکل کلی تلفیق این دو فرهنگ بیشتر مشخص می‌شود. به طور مثال در خانه‌های سپورغان مخاطب سردر ورودی را می‌بیند که شکل کلی آن براساس فرهنگ ایرانی و تزیینات آن براساس فرهنگ مسیحی انجام شده است. در این زمان، به صورت خودکار، دانش مربوط به فرهنگ؛ سردرهای دوره قاجار را با دانش نمادهای مسیحی تلفیق می‌کند. هرچه بناهای معماری خردهفرهنگ بیشتر شود، دانشنامه خردهفرهنگ نیز بیشتر معین و تثبیت می‌شود.

رمزگان: رمزگان نحوی قواعد هم‌نشینی اجزای معماری است. این رمزگان می‌تواند در فرهنگ‌های مختلف تمایز داشته باشد. خردهفرهنگ‌ها برای نشان دادن تمایزات‌شان می‌توانند از یک رمزگان نحوی متفاوت بهره ببرند. اما باید توجه کرد که این مورد برای مردم چندان محسوس نیست و بیشتر مورد توجه

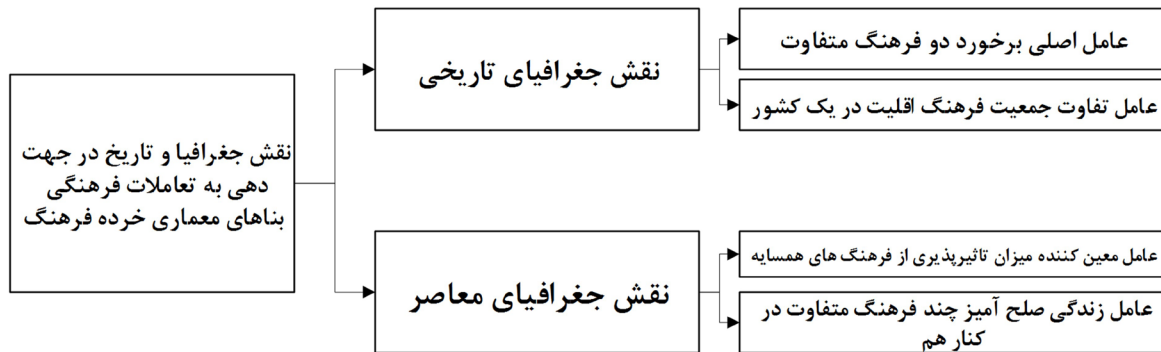
قرینه تصویری خود را به دست می‌آورد. به طور مثال تحولاتی که در زمان ورود مسیحیان به آذربایجان غربی اتفاق افتاده است، مجموعه‌ای از گزاره‌های تاریخی هستند که در نهایت یک فهم از آن دوران را ایجاد می‌کنند. این گزاره‌ها در تعاملات پدیدری با سایر ساختار، هم تأثیر می‌گیرد و هم تأثیر می‌گذارد. پس زمانی که به یک بنای مسکونی معماری خردهفرهنگ مسیحیان ارومیه تمرکز می‌شود، این فقط یک بنای معماری نیست بلکه دو ساختار منسجم دیگر به نام تاریخ و جغرافیا نیز به صورت باواسطه خود را آشکار می‌کنند.

### تأویل در معماری خردهفرهنگ

برای فهم بهتر فرایند تأویل در معماری خردهفرهنگ باید دانست که مفاهیمی مانند دانشنامه، رمزگان، صورت بیانی و محتوایی نظریه اومبرتو اکو در معماری خردهفرهنگ چگونه بازتولید می‌شوند.

دانشنامه: دانشنامه‌ای که از بطن آن رمزگان و معنائهای معماری خردهفرهنگ رشد می‌کند، یک دانشنامه تلفیقی است. در مرحله اول هیچکس نسبت به این دانشنامه آگاهی ندارد. یعنی در ذهن هیچ فردی این تلفیق صورت نگرفته است. اما پس از اینکه در اولین آثار

### نمودار ۳. نحوه تعاملات ساختاری جغرافیا، تاریخ و معماری



معنابنه‌های منحصر به فرد یک خرده فرهنگ در صورت‌های بیانی و محتوایی مختص خود آشکار شوند. در معماری خرده فرهنگ، براساس شرایط جغرافیایی و تاریخی و در ناخودآگاه جمعی مردم منطقه، بخش‌هایی از صورت‌های بیانی و محتوایی معماری اکثریت و اقلیت با یکدیگر تلفیق می‌شوند و سپس با مطالعه این امر عینی به معنابنه‌های انتزاعی و مفهومی می‌رسیم.

بنابراین و به بیان ساده‌تر، فرایند تأویل بناهای معماری خرده فرهنگ، نسبت به فرایندی که اومبرتو اکو در مورد بناهای معماری مرسوم معرفی کرده است، تفاوت‌هایی دارد. اولین تفاوت مربوط به دانشنامه است. بناهای معماری خرده فرهنگ محصول یک دانشنامهٔ مشخص و قابل مطالعه نیست بلکه محصول تلفیق دانشنامه‌های فرهنگ اکثریت و اقلیت هستند. برای اینکه تشخیص دهیم این تلفیق چگونه صورت گرفته باید آثار هنری و فرهنگی آن خرده فرهنگ را مطالعه کنیم. پس برخلاف رویهٔ عادی، دانشنامه‌های خرده فرهنگ از امر عینی به امر انتزاعی می‌رسد. تفاوت دوم در رمزگانه‌ای معماری است. در بناهای معماری، خرده فرهنگ رمزگانه‌ای معنایی اکثراً به فرهنگ اقلیت و رمزگان فنی به فرهنگ اکثریت تعلق دارند. اما رمزگان نحوی بسته به موقعیت جغرافیایی می‌تواند متغیر باشد. تفاوت سوم در صورت‌های بیانی و محتوایی است. صورت‌های معماری خرده فرهنگ هم تلفیقی است اما در نهایت منجر به یک صورت بیانی و محتوایی مخصوص خرده فرهنگ می‌شود. این صورت‌های بیانی و محتوایی جدید را مخاطبان اندکی درک خواهند کرد.

مهندسان و معماران خواهد بود. به عنوان نمونه، خانه‌های مسکونی مسیحیان روستای سپورغان به لحاظ رمزگان نحوی از فرهنگ اقوام مسیحی تبعیت می‌کند. اما چندان برای مردم محسوس نیست. در مقابل، خانه‌های مسکونی مسیحیان اصفهان از رمزگان نحوی فرهنگ ایرانی تبعیت می‌کند. در رمزگان معنایی که به دلالت‌های مستقیم و ضمنی اشاره دارد، سهم فرهنگ اقلیت بسیار است. در این سطح است که علامت صلیب یک دلالت ضمنی بر فرهنگ اقلیت خواهد داشت. اساساً در همین ساحت است که فرهنگ اقلیت، خود را به وضوح نشان می‌دهد و مخاطبی که از اصول این فرهنگ مطلع نباشد، توان درک رمزگان معنایی بناهای معماری خرده فرهنگ را نخواهد داشت.

صورت بیانی و صورت محتوایی: معنابنه‌ها به صورت هم‌زمان در صورت‌های بیانی و محتوایی فعال می‌شوند و از همین رو با برقراری ارتباط میان این دو صورت، نقش نشانه‌ای تولید می‌شود. این نقش نشانه‌ای در ذهن مخاطبی تولید می‌شود که توان فهم معنابنه‌ها و رمزگان را دارد. در واقع این رمزگان و معنابنه‌ها هستند که در صورت‌های بیانی و محتوایی درک می‌شوند. به عنوان مثال ایدهٔ دنیای ملکوت، به صورت هم‌زمان، در صورت بیانی و صورت محتوایی گنبد فعال می‌شود و در ذهن کسی که با رمزگان سیستمی و فرایندی معماری، عرفان اسلامی و معماری اسلامی آشنا باشد، نقش نشانه‌ای تولید می‌شود. در معماری خرده فرهنگ پیشاپیش با صورت‌های بیانی و محتوایی دو فرهنگ اکثریت و اقلیت روبه‌رو هستیم. یعنی اینجا قرار نیست رمزگان‌ها و

## نقش جغرافیا و تاریخ در تأویل مخاطبان

تاکنون مشخص شد که جغرافیا و تاریخ چه سهمی در نحوه تلفیق فرهنگ‌های اکثریت و اقلیت و شکل‌گیری آثار خرده‌فرهنگ دارند. همین‌طور با پیچیدگی‌های تأویل آثار معماری خرده‌فرهنگ آشنا شدیم. هدف این عنوان بررسی نقش جغرافیا و تاریخ در پیچیدگی‌های تأویل آثار معماری خرده‌فرهنگ است. اگر یک کلیسا به جای اروپا در کشوری همانند ایران ساخته شود، این تغییر جغرافیایی چگونه بر تأویل معنا تاثیر می‌گذارد؟ تأویلی که مردم مسلمان روستای سپورگان اواخر دوره قاجار نسبت به خانه‌های مسیحی داشتند، با تأویل مردم امروز این روستا، چه تفاوتی دارد؟ تحولات تاریخی صد سال اخیر چگونه معنای این بناها را تغییر داده است؟ اگر بنایی با عناصر معماری فرهنگ اقلیت در یک خرده‌فرهنگ ساخته شود و فردی از گروه اکثریت به آن نگاه کند، احتمالاً کار آن‌ها ساختار شکنی محسوب می‌شود، اما از نگاه مردم فرهنگ اقلیت کاملاً محافظه‌کارانه است. به‌طور مثال درباره خانه‌های مسیحیان ارومیه، دین مسیحیت برای فرهنگ اقلیت یک باور است نه یک امر خلاقانه. دقیقاً همین‌جاست که رخداد تاریخی در آن منطقه رخ می‌دهد و گروه اکثریت برخی از عناصر معماری خرده‌فرهنگ را به‌عنوان امر خلاقانه به بناهای خود اضافه می‌کند. این تأویل رشد خواهد کرد و همچون قراردادی جدید در فرهنگ اکثریت به کار خواهد رفت؛ یعنی جزئی از معماری فرهنگ اکثریت می‌شود. اما اگر گروه اکثریتی که این بنا را نگاه می‌کنند دانش کافی برای درک رمزگانه‌ای فرهنگ اقلیت را داشته باشند، تأویل آن‌ها براساس مطالعات قبلی صورت می‌گیرد. فهمی که براساس مطالعات باشد، فهم نشانه‌شناختی نیست. برای اینکه علامتی به‌عنوان نشانه در ذهن مخاطب کار کند، باید آن علامت به‌مرور در ذهن مخاطب درونی شده باشد. در غیر این صورت قراردادهایی خشک هستند، همانند قانون. برای مخاطبی که نشانه‌ها را براساس مطالعات کتابخانه‌ای درک می‌کند، بناهای معماری به سطح فضا ارتقا نمی‌یابند. بنابراین جغرافیای یک کلیسا علاوه بر

اینکه، در مرحله ساخت، بنا را متأثر می‌کند، در مرحله تأویل معنای کلیسا هم تأثیرگذار خواهد بود. مردم جغرافیای مختلف به سبب دانش متفاوت‌شان از فرهنگ اقلیت تأویل متفاوتی از بناهای معماری خرده‌فرهنگ خواهند داشت.

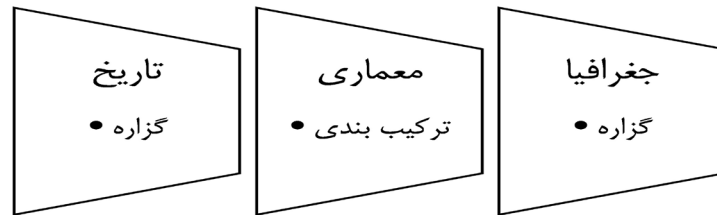
درباره نقش تاریخ در نحوه تأویل آثار معماری خرده‌فرهنگ باید به یک نکته مهم توجه کرد: تحولات تاریخی بین‌المللی در بازه زمانی انتخاب‌شده به نفع فرهنگ اکثریت است یا اقلیت؟ درباره مصداق مورد مطالعه که فرهنگ اکثریت به‌نوعی شرقی است و فرهنگ اقلیت غربی، از سال ۱۵۰۰ میلادی به این سو تمامی تحولات تاریخی ایران به سمت تمایل به فرهنگ غرب در جریان بوده است. پس دانشنامه‌هایی که اذهان عمومی را احاطه کرده و محدوده دانش مردم را تعیین می‌کنند، به‌مرور سرشار از رمزگانه‌ای غربی شده است؛ به گونه‌ای که امروز انسان شرقی اساساً یک ذهن غربی دارد. این موضوع در صد سال اخیر تحولات چشم‌گیری داشته است. بیسوادی اکثر مردم در اواخر دوره قاجار اجازه نمیداد که آنان درباره نمادهای دین مسیحی دانشی داشته باشند. بنابراین با دیدن نقش صلیب یا سایر عناصر دینی بناهای مسیحی تنها ابهام در ذهنشان شکل می‌گرفت. همان‌طور که گفته شد این ابهام در نهایت با یک تأویل منحرف به پایان می‌رسید. اما پس از روی کار آمدن حکومت پهلوی و نمایش مداوم عناصر فرهنگ غربی و همچنین ورود تلویزیون و تأسیس سالن‌های سینما باعث شد مردم به دانش ابتدایی از رمزگان فرهنگ غربی دست یابند و با دیدن آثار معماری خرده‌فرهنگ‌های مسیحی یک تأویل آکادمیک و تعیین‌شده در ذهنشان شکل بگیرد. در واقع باید تحولات تاریخی را مهم‌ترین عامل تحول دانش اذهان عمومی دانست.

### نتیجه‌گیری

در نظریه‌های هنری و ادبی قرن بیستم توسط نظریه‌پردازان مختلف، ایده قطعی نبودن معنا مطرح شده است. همچنین گفته شده که در شرایط تاریخی،



#### نمودار ۴. تأثیر تاریخ و جغرافیا بر تأویل بناهای معماری خرده فرهنگ



اساساً بدون این بناها آن خرده فرهنگ جایی در تاریخ نخواهد داشت. به طور مثال اگر مسیحیان دیگری در روستاهای دیگری از ارومیه زندگی کرده اند و هیچ بنای متمایزی نساخته اند، امروز چگونه می توان درباره فرهنگها سخن گفت؟ ساخت این بناها باعث شده آن منطقه هویت جغرافیایی متفاوتی نیز کسب کند. بنابراین می توان در جواب سؤال گفت که همسایه بودن در محل بنای معماری خرده فرهنگ با موطن فرهنگ اقلیت، باعث می شود از عناصر معماری اقلیت در بنای خرده فرهنگ بیشتر بهره برداری شود. همچنین اگر فرهنگ اقلیت در سرزمین مورد استفاده خرده فرهنگ، سابقه تاریخی طولانی تری داشته باشد، عناصر معماری فرهنگ اقلیت در بناهای خرده فرهنگ به لحاظ کمی و کیفی برجسته خواهند شد؛ سؤال دوم اینکه، جغرافیا و تاریخ چگونه در ایجاد تأویل های متفاوت در مرحله خوانش متن تأثیر می گذارند؟ همواره بر درک معانی مختلف در دوران های تاریخی متفاوت، تأکید شده است. این تغییر معنا درباره بناهای معماری خرده فرهنگ بر مبنای جهت گیری تحولات تاریخی است. هر چه تحولات تاریخی متمایل به فرهنگ اقلیت باشد، امکان فهم صحیح از این بناها بیشتر می شود اما اگر شرایط به نفع فرهنگ اکثریت تغییر کند، به مرور رمزگان های فرهنگ اقلیت از ذهن ها پاک می شود و این بناها برای اکثریت مردم مبهم خواهند شد. معمولاً در چنین حالتی مخاطبان رمزگان های جعلی برای آن نشانه ها دست و پا می کنند.

اقتصادی و جغرافیایی مختلف، معناهای گوناگونی از یک متن واحد به دست می آید. اما اغلب پژوهشگران این نظریات را به غلط اینطور برداشت کرده اند که نمی توان درباره تأثیرگذاری شرایط تاریخی و جغرافیایی روی خلق و تأویل متون تحلیل های موردی انجام داد. به طور مثال می توان تحقیقی انجام داد درباره اینکه چرا درک مخاطب امروزی از نگارگری با درک مردم دوران صفویه یکی نیست. این عدم تشابه، محصول چه شرایطی است؟ مقاله حاضر با این رویکرد سراغ بناهای مسکونی مسیحیان روستای سپورغان شهرستان ارومیه رفت. شرایط تاریخی و جغرافیایی، هم در نحوه خلق این بناها تأثیرگذار بودند و هم در نحوه تأویل آنها. فهمی که انسان عصر رسانه ها از این بناها دارد با فهمی که مردم اواخر قاجار داشتند یکی نیست. با توجه به یافته های ارائه شده می توان به پرسش های تحقیق پاسخ داد. سؤال اول: چگونه جغرافیا و تاریخ در مرحله تولید متن و در تعامل دو فرهنگ اکثریت و اقلیت آن جامعه خرده فرهنگ تأثیر می گذارد و این تعامل چگونه خودش را در بناهای مسکونی معماری آن جامعه نشان می دهد؟ تاریخ، جغرافیا، فرهنگ و معماری، همگی ساختارهای خودکفایی هستند که گاه در روابط بیناساختاری با یکدیگر تعامل می کنند. اینکه در یافته ها تأثیر تاریخ و جغرافیا بر ساختار معماری بررسی شد، به این معنا نیست که معماری بر تاریخ و جغرافیا تأثیری نداشته باشد. همواره آثار معماری برجسته ای بوده اند که مسیر تاریخ یک کشور را تا حدی تحت تأثیر قرار داده اند یا هویت متفاوتی به یک جغرافیا بخشیده اند. این رابطه دو سویه در بناهای معماری خرده فرهنگ مهم تر است زیرا

**کتابنامه**

- آبادی، فاطمه؛ فتحی‌زاده، فتحیه. (۱۴۰۰)، «کار بست معناشناسی تاریخی در تحلیل معنای شیطان و ابلیس در قرآن کریم و نقد آرای لغت‌شناسان کلاسیک»، *جستارهای زبانی*، ۱۲(۶۶) (پیاپی ۶۶)، ص ۵۳۳-۵۶۵.
- ادگار، اندرو؛ سجویک پیتر. (۱۳۹۷)، مفاهیم بنیادی نظریه فرهنگی، مترجم: مهران مهاجر - محمد نبوی، تهران: نشر آگه.
- امینی‌فر، حسن؛ معتمدی، منصور. (۱۳۹۳)، «نگاهی به رده‌نویسی بر مسیحیت در حوزه آذربایجان» الهیات تطبیقی ۵، ش ۱۲: ص ۱۱۱-۱۲۶.
- بلوکی، سجاد؛ اخوت، هانیه. (۱۳۹۴)، «بررسی تطبیقی تشابهات و تمایزات خانه‌های مسلمانان و زرتشتیان در یزد»، *مطالعات شهر ایرانی اسلامی*، ۶(۲۲)، ص ۵۱-۶۶.
- پاسدر ماجیان هراند. (۱۳۷۷) تاریخ ارمنستان مترجم محمد قاضی، بی جا: زرین.
- پاشایی، محمدرضا؛ قاسمی پُرشکوه، سعید. (۱۴۰۱)، «واکاوی «تقابل» در «عدم قطعیت» معنای پست‌مدرنی غزل ۱۵۸ دیوان حافظ»، *کاوش‌نامه زبان و ادبیات فارسی*، doi: 10.29252/kavosh.2022.18571.3256
- پناهی، سیامک؛ هاشم‌پور، رحیم؛ اسلامی، غلامرضا. (۱۳۹۳)، «معماری اندیشه، از ایده تا کانسپت»، *هویت شهر*، ۸(۱۷)، ص ۲۵-۳۴.
- حسینی، کیانوش؛ نوروزبرازجانی، ویدا. (۱۳۹۷)، «الگوی نوین از دستور زبان شکل در معماری خانه امروز، نمونه موردی: خانه‌های مجموعه‌ای قاجاری شهرهای تبریز و تهران»، *باغ نظر*، ۱۵(۶۳)، ص ۲۹-۴۰.
- حسینی، سجاد. (۱۳۹۵)، «اختلافات کلیساهای آلبان و ارمنی در دوره صفویه»، *پژوهش‌های تاریخی*، ۸(۳)، ص ۷۴-۵۹.
- حقایق، آذین، - سجودی، فرزانه. (۱۳۹۴). تحلیل معناشناختی دو نگاره از شاهنامه فردوسی بر اساس الگوی نشانه‌شناسی اجتماعی تصویر. *نشریه هنرهای زیبا- هنرهای تجسمی*، ۲۰(۲)، ۵-۱۲.
- دباغ، امیرمسعود؛ مختابادامری، مصطفی. (۱۳۹۰)، «تأویل معماری پسامدرن از منظر نشانه‌شناسی»، *هویت شهر*، ۵(۹)، ص ۷۲-۵۹.
- دیباج اسماعیل (۱۳۴۵). آثار باستانی و اینیه تاریخی آذربایجان تهران انتشارات شورای مرکزی جشن شاهنشاهی ایران
- روشندل، زهرا، «بازشناسی تاریخ معماری نهبندان در دوره قاجار با تکیه بر پژوهش باستان
- شناختی خانه‌های تاریخی»، *پایان‌نامه کارشناسی ارشد*، دانشگاه بیرجند، دانشکده هنر، ۱۳۹۴.
- زمانی، هاجر. (۱۳۸۷)، «تأثیرپذیری تزیینات کلیساهای اصفهان از معماری دوره صفوی»، *مطالعات هنر اسلامی*، ۵(۸)، ص ۸۶-۶۹.
- زمرشیدی، حسین. (۱۳۹۰)، «آموزه‌های معماری ایرانی و ساختمان‌سازی مسکونی از دوره قاجاریه تا امروز»، *فصلنامه مطالعات شهر ایرانی اسلامی*، ش ۳، بهار ۹۰، ص ۱-۱۰.
- ستوده، هدایت‌الله؛ رنجبر، محمود. (۱۳۹۹)، *انسان‌شناسی اجتماعی و فرهنگی (مردم‌شناسی)* با تأکید بر فرهنگ مردم ایران، تهران: ندای آریانا.
- سلطان‌زاده، ح. (۱۳۹۰)، «نقش جغرافیا در شکل‌گیری انواع حیاط در خانه‌های سنتی ایران. پژوهش‌های جغرافیایی انسانی»، *پژوهش‌های جغرافیایی*، ۴۳(۷۵)، ص ۸۵-۶۹.
- سیمونی، پیونیک. (۱۳۹۴)، *معماری کلیساهای آرامنه در آذربایجان*، اولین کنفرانس بین‌المللی هنر، صنایع‌دستی و گردشگری، شیراز.
- عباس‌زاده، مظفر؛ بهجت، حمید. (۱۳۹۹)، «واکاوی ساختار معماری خانه‌های تاریخی و سنتی روستای سپورگان شهرستان ارومیه»، *مسکن و محیط روستا*، ۳(۱۷۰)، ص ۶۷-۸۲.
- علیزاده گرجی، مریم، جستجوی رابطه معماری و زندگی در خانه‌های قاجاری ساری، دانشکده معماری و شهرسازی دانشگاه هنر اصفهان، ۱۳۹۱.
- فیلد هنری (۱۳۴۲) *مردم‌شناسی ایران* ترجمه عبدالله فریار، تهران: ابن سینا.
- کاراحمدی، مهران؛ کیانی، مصطفی؛ قاسمی سیچانی، مریم. (۱۳۹۷)، «بررسی تطبیقی معماری مدارس آرامنه و میسیونرهای فرانسوی شهر اصفهان در دوره معاصر از منظر تحولات تاریخی و سبکی»، *مرمت و معماری ایران (مرمت آثار و بافت‌های تاریخی فرهنگی)*، ۸(۱۵)، ص ۱۳۷-۱۵۴.
- گیدنز، آنتونی. (۱۴۰۰)، *جامعه‌شناسی*، مترجم: حسن چاوشیان، تهران: نشر نی.
- مشکور، محمدجواد (۱۳۴۹) *نظری به تاریخ آذربایجان و آثار باستانی و جمعیت‌شناسی آن* تهران انجمن آثار ملی
- معماریان، غلامحسین؛ هاشمی طغراجرودی، مجید؛ کمالیپور، حسام. (۱۳۸۹)، «تأثیر فرهنگ دینی بر شکل‌گیری خانه: مقایسه تطبیقی خانه در محله مسلمانان، زرتشتیان و

- Ettehad, S., Karimi Azeri, A. R., & Kari, G. (2014). The Role of Culture in Promoting Architectural Identity. *European Online Journal of Natural and Social Sciences: Proceedings*, 3(4(s)).
- Ford, L. R. (1984), "Architecture and Geography: Toward a Mutual Concern for Space and Place", *Yearbook of the Association of Pacific Coast Geographers*, 46, p7-33.
- Fujita, H. (2019), "A history and geography of contemporary architecture [Review of the book A history and geography of contemporary architecture]", *SAJ: Serbian Architectural Journal*, 11(3), p307-309.
- Kiesling, Brady; Kojian, Raffi. (2005), *Rediscovering Armenia: Guide* (2nd ed.). Yerevan: Matit Graphic Design Studio
- Nunn, Nathan, The Importance of History for Economic Development (January 2009). *Annual Review of Economics*, Vol. 1, pp. 65-92,
- Rapoport, A. (2005). *Culture, Architecture and Design*. Chicago, IL: Locke Scientific.
- Stepanyan, Mariam. (2005), «Kond Is All That» Left of Old Yerevan» [hetq.am/en/article/9025](http://hetq.am/en/article/9025).
- Volli, U. (2021), "The origins of Umberto Eco's semio-philosophical project", *Rivista di estetica*, 76(1), p81-95.
- یهودیان کرمان»، تحقیقات فرهنگی ایران، ۳(۲) (۱۰)، ۲۵-۱.
- منشی‌امیر، رابی (۱۳۶۰). تاریخ آشور، تهران: ایلوانا. ناصرگیوه چی، لیلا، «بررسی عناصر هویت‌ساز در معماری فضاهای مسکونی شهر تهران، دوره قاجار تا امروز»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه البرز، ۱۳۹۵.
- واعظی، محمدرضا؛ عزیزی، شادی؛ موسوی، حمیدرضا. (۱۳۹۷)، «ارائه نگرشی نوین در طراحی معماری با رویکرد معناشناسی امبرتو اکو» نگرش‌های نو در جغرافیای انسانی (جغرافیای انسانی)، ۱۰(۴)، ص ۲۶۵-۲۵۱.
- Bianchi, Cinzia; Gieri, Michel. (2009), "Eco's semiotic theory. In P. Bondanella (Ed.), *New Essays on Umberto Eco*" (pp. 17-33). Cambridge: Cambridge University Press.
- Danesi, Marcel. (2007), *The Quest for Meaning: A Guide to Semiotic Theory and Practice*, Toronto: University of Toronto Press.
- Eco, U. (2005), *Function and the sign the semiotics of architecture in Rethinking Architecture*. Taylor Amos Rapoport Architecture, and Design, Locke Science Publishing Culture, Paperback – March 1, 2005
- Eco, U. (2000). *Semiotics and the Philosophy of Language (Advances in Semiotics)* (Reprint Edition). Indiana University Press.
- Eco, Umberto. (1976), *A theory of semiotics*, Bloomington: Indiana University Press.